



نکته باران ۲

دوره ادبیات نکته و تست اکسیر

الف) «جگر تشنه» چون دربارهٔ جام آمده است، تشخیص می‌سازد. / «عمر» مجاز از «زمان طولانی است» / اینکه «ایام» عمل «رساندن جام» را انجام بدهد، تشخیص است. / ب) بیت فاقد موازنه است - بیت فاقد لف و نشر است / ج) موازنه دارد - تشخیص ندارد / د) «ترک سر» کنایه است. / جناس: میان «در» و «درج» جناس وجود دارد. / نکته: فانوس، پوشش و پارچه‌ای بوده که گرداگرد چراغ، اجازهٔ نفوذ باد و مُردن نور را نمی‌داد.

نکته باران:

۱ - کلماتی که همیشه مجاز هستند :

عمری : مجاز از زمان طولانی / ایام: مجاز از روزگار / صد، هزار : مجاز از تعداد بالا / چمن: مجاز از طبیعت / آفاق: مجاز از دنیا

طره: مجاز از مو / حرف: مجاز از سخن / فردا: مجاز از آینده/قیامت / کام: مجاز از آرزو

۲ - ترکیب وصفی «لعل شکر بار» دو استعاره دارد. یکی «لعل» استعاره از لب و دیگری «شکر» استعاره از بوسه

۳ - واژهٔ «جامه» مختص انسان نیست. همانطور که «جامهٔ فانوس» فاقد تشخیص است و غرض از آن، همان حفاظ دور فانوس است .

۴ - دو اسم می‌توانند با هم جناس بسازند. مثل «سر» و «در» به معنای باب یا door و همچنین یک اسم و یک حرف هم می‌توانند جناس باشند. مثل «سر» و «در» ولی دو حرف نمی‌توانند جناس باشند. مثل «را» و «با»

جناس ناهمسان:



ناهمسان اختلافی: میان دو واژه تنها یک حرف اختلاف وجود دارد که می‌تواند در ابتدا، وسط یا آخر واژه باشد.

۱) ابتدا: تن - من، است - دست، کیش - ریش، کمند - سمند، سجود - وجود، بر (با معانی مختلف) - سر

۲) میان: جوان - جهان، نیش - نوش، بازار - بیزار، طرب - طلب

۳) پایان: خروس - خروش، بار - باز، باد - بام، غریب - غریو

نمونه (کنکور سراسری):

تا جان بود از مهر رخس برنگنم دل گر میر نهد بندم و گر پیر دهد پند (۹۸ خارج نظام جدید)

دانی که بر عذار تو خال سیاه چیست؟ زاغی که بر کنارهٔ باغی نشسته است (۹۹ خارج نظام قدیم)

جناس ناهمسان افزایشی: میان دو واژه که یکی فقط یک حرف بیش‌تر دارد، این نوع جناس وجود دارد. واژه‌ای که حرف متفاوت را دارد، معمولاً یک مصوت کوتاه بیش‌تر هم دارد: «جان» و «جهان» که این ایرادی در جناس ایجاد نمی‌کند.

۱) ابتدا: دم - قدم، نظر - منظر

۲) میان: سیر - سر، غزال - غزل، ناز - نیاز، قامت - قیامت، حرم - حریم، جام - جم، دست - دوست، زر - زور، نای - نی، سگ - سنگ، سر - سپر

۳) پایان: غار - غارت، باد - باده، دید - دیده، رفت - رفته، خطا - خطاب

نمونه (کنکور سراسری):

گر نسیم سحر از زلف تو بویی آرد جان فشانیم به سوغات نسیم تو نه سیم (انسانی ۹۶ داخل)

جوی خون می‌رود از چشمهٔ چشمم بر خاک بر سرم بین که ز دست تو چه‌ها می‌آید (انسانی ۹۶ داخل)

جهد کن تا اثر خیز تو ماند باقی که در این میکده جم را به جز از جام نماند (انسانی ۹۶ خارج)

ناهمسان حرکتی: اختلاف میان دو واژه تنها در یک مصوت کوتاه است.

برخی از جفت‌واژگان جناس‌ساز (حرکتی):

۱- مَلْک، مَلِک	۲- مُلْک، مِلْک	۳- مَهر، مِهر	۴- گِل، گُل
۵- زُهره، زَهره	۶- رُفتن، رَفتن	۷- می‌گنی، می‌گنی	۸- تَرک، تَرک
۹- اُسْتاد، اِسْتاد	۱۰- کِشت، کُشت	۱۱- دُر، دَر	

در این گزینه، «جمعیت اگر خواهی، پریشان باش» پارادوکس است / «طره» مجاز از زلف است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) حسن تعلیل ندارد / جناس: پیمان و پیمانه

(۲) تلمیح ندارد. (برخی امکان ارد آمدن رستاخیز را تلمیح بگیرند) / ایهام: «حالت» در دو معنی «وضع» و «ذوق و سرمستی» قابل قبول است.

(۳) جناس: چمن و سمن / حس آمیزی ندارد.

نکته باران:

۱- جناس‌های ناهمسان مهم کنکور که طراحان علاقه شدیدی به آن‌ها دارند :

«پیمان و پیمانه» / «بر و سر» در ترکیب «بر سر کوی...» / «بیشه و تیشه» / «سمن و چمن» / «در و بر» البته بر اگر در معنای آغوش باشد.

۲- تلمیح جذاب: برپایی سرتاخیز و ایستادن مخلوقات در روز قیامت

مثال: در قیامت کز زمین خیزند سربازان عشق / صد قیامت بیش خیزد از زمین کوی او

«حالت» ایهام می‌سازد: ۱- چگونگی ۲- رقص

شهید غمت در چه حالت است (یکی: چگونه است؟ و دیگری: در حال رقص است.)

۳- واژه «بو» در معنای امید و آرزو فاقد عنصر دارای حس است و طبیعتاً حس آمیزی نمی‌سازد.

مثال: به بوی زلف تو با باد، عیش‌ها دارم / اگرچه عیب‌کنندم که بادپیمایی‌ست

جان‌ها به بوی وصل تو بر باد داده‌ایم / گر نیست باورت ز نسیم صبا پیرس

۴- «جمعیت» به معنای آرامش می‌تواند در کنار آشفتگی تناقض بسازد.

مثال: ای راحت اندرون مجروحم / جمعیت خاطر پریشانم

خاطر آشفته را شیرازه کنج عزلت است / دل ز جمعیت پریشان می‌شود سی پاره را

توجه کنید که همنشینی «جمعیت» و «آشفتگی» می‌تواند دام پارادوکس هم باشد.

مثال از کنکور ۱۴۰۰: ز آشفتگی به حلقه جمعی رسیده ام / کز حلقه‌های زلف تو تاب‌ی نداشتند

در این بیت «جمع» به معنی «عده و گروه» به کار رفته است و پارادوکس ندارد!

۵- «طره» در معنای موی پیشانی همواره می‌تواند مجاز از کل مو باشد.

مثل واژه «کف» که مجاز از کل دست است.

جناس: خطا (اشتباه) - ختا (ناحیه‌ای در چین) = ناهمسان / حسن تعلیل: ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) ایهام: «راستی را» در معنای ۱ - حقیقتاً به راستی ۲ - راستی قامت در بیت قابل جای گذاری است. / استعاره: سرو بستانی استعاره از زیبارویان

(۲) مجاز: خون مجاز از کشتن است / کنایه: «به خون کسی کوشیدن» کنایه از سعی کردن در کشتن او - «میان در بستن برای کاری» کنایه از آماده و مهیا شدن برای آن کار

(۳) تشبیه: مهر رخسار - مهر به ماه چارده تشبیه شد است. / ایهام: واژه «مهر» ایهام‌ساز است و در دو معنای ۱ - خورشید ۲ - عشق و محبت در بیت قابل جای گذاری است.

نکته باران:

۱ - «راستی» در دو معنای درستی و کشیدگی بسیار بسیار مهم و پر تکرار است .

در نظر داشته باشید که راستی در معنای «کشیدگی» با واژگانی چون سرو، صنوبر، شمشاد و قد و حتی کمان و ابرو در تناسب است و در آرایه‌های لف و نشر و ایهام تناسب می‌تواند تعیین کننده باشد .

مثال : ابروت به زه کرده کمان آمد راست / مژگانت چو تیر بر کمان آمد راست

معنی شعر: ابروی تو کمانش را به زه کرده (آماده کرده) و راست آمده (کشیده شده است) و مژگانت مانند تیر بر روی کمان (ابرو) راست آمده‌اند (مژه‌هایت تا ابرویت بالا آمده‌اند)

مثال بعدی: راست شو چون تیر و وا ره از کمان / کز کمان هر راست بجهد بی گمان «راست»

۲ - هر + عنصر ناشناخته : استعاره مصرحه

هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد؟ / درد باید عمر سوز و مرد باید گام زن

توضیح: «خس» یعنی خار اینجا استعاره از انسان کم‌ارزش است .

۳ - خون من: دارای مجاز

خون دل: فاقد مجاز و دارای کنایه / خون چشم: فاقد مجاز و دارای کنایه / خون خوردن: فاقد مجاز و دارای کنایه

۴ - مهر رخسار، «مهر رخ»، «مهر رو» و هر ترکیبی مشابه این‌ها، هم تشبیه دارد و هم ایهام

یکی: رخی که مثل مهر (آفتاب) است. (اضافه تشبیهی) دیگری: مهر و محبت موجود در رخ یار است .

۵ - بدر : ماه شب چهارده (مشبه به برای صورت یار)

هلال: ماه ناقص (مشبه به برای ابروی یار و حتی جسم نحیف عاشق)

مثال: پدر! ز هجر تو کاهیده چون هلال تنم / خوشا دمی که به ماه رخت نظاره کنم

۶- نژادهای مختلف در ادبیات:

هندو: قوم سیاه چرده 🏴

نماد غلامی و خدمت‌گزاری / نماد ملحد بودن (کفر) / هندو: در بسیاری از مواقع معنای «سیاه» می‌دهد. مثل «خال هندو»

زنگی: قوم سیاه پوست 🏴

نماد سیاهی / زنگار: منطقه‌ای پر آشوب / (زنگاری=زنگی)

رومی: قوم سفیدپوست 🏴

نماد سفیدی

چینی: قوم هنرمند

اهل صورتگری و نقاشی (چین در ادبیات عرفانی نماد زیبایی‌های دنیاست)

ترک: قوم جنگجو و زیبارو 🏴

نماد زیبایی ظاهری / شجاعت و جنگاوری

ختن: ترکستان چین 🏴

قسمتی از ترکستان شرقی یا ترکستان چین، که مُشک آن معروف بوده

ختا: سرزمین زیبارویان 🏴

ترک ختا: یعنی زیبا... خیلی زیبا... خیلی خیلی زیبا

«تو» به «یوسف» تشبیه اسنادی است. / عزیز در «جان عزیز» در مصراع اول در دو معنی قابل قبول است: ۱- گرامی و ارزشمند ۲- حاکم مصر
بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) «شهر» مجازاً به معنی «شریان» به کار رفته است / بیت فاقد جناس است.

۲) «هزار» مجازاً به معنی تعداد بسیار زیاد است / بیت فاقد حس آمیزی است.

۳) لف و نشر در ارتباط «بناگوش» و «صبح»؛ «طره مشکین» و «شام» وجود دارد / بیت فاقد استعاره است.

نکته باران:

۱) - سوخت» و «بسوخت» با هم جناس ندارند. چرا؟ چون هم‌معنا هستند. (مثلاً «کوتاه» و «کوته» جناس ندارند).

مثال کنکور ۱۴۰۲:

شب گدازانم به محفل صبحدم نالان به گلشن / یعنی از عشقت گهی پروانه گاهی عندلیبم

«گاهی» و «گهی» جناس ندارند.

۲- تاکید می‌کنم که «هزار و صد» همواره مجاز از تعداد زیاد است.

۳- سفیدهای ادبیات فارسی: روی، رخ، صورت، طلعت (استعاره از رخ)، خد (گونه)، بناگوش، خورشید، صبح، روز، ید بیضا (دست موسی که نورانی بود)، ایمان (دل را سفید می‌کند)، رومیان (نژاد سپیدپوست)

۴- سیاه‌های ادبیات فارسی: مو، زلف، جعد، گیسو، شب، مشک (خون‌مردگی سیاه شده ناف آهوی ختن)، عنبر (ماده سیاه که از دستگاه گوارش و دهان نهنگ خارج می‌شود)، زنگیان (قوم آفریقایی)، کفر (دل را سیاه می‌کند)

جناس همسان در کنکور سراسری رشته انسانی:

تمام ابیات زیر به‌عنوان نمونه‌هایی از جناس تام در کنکور سراسری رشته انسانی در سال‌های گذشته به کار رفته‌است.	
گرچه در بحر غم او به کنار افتادیم	لیک شادیم که امید کنار است آن‌جا
گر بزرگی و خطر خواهی خطر بایست کرد	از نظربازی آن گل‌پیرهن غافل مشو
یا قوت روان بخش تو تا قوت روان است	چشم ز غمت چشمه یاقوت روان است
ای لب لعلت ز آب زندگانی برده آب	ما ز چشم می‌پرستت مست و چشمت مست خواب
وز روی آن که رونق خوبان ز روی توست	دائم نظاره رخ خوبانم آرزوست
تو داری طاق ابرویی که جفتش نیست در عالم	تویی آن کس که در عالم به جفت ابروان طاقی
مگذار مطرب را دمی کز چنگ بنهد چنگ را	در آبگون ساغر فکن آن آب آتش‌رنگ را

در گزینه ۴ بنا بر نظر طراح تست، آرایه ایهام وجود ندارد و واژه ایهامی مهر فقط در معنای خورشید به کار رفته است. اما در بیت دو بار حسن تعلیل دیده می شود: در مصراع اول دلیل نورافشانی و درخشش خورشید را، روشنائی چهره یار فرض کرده و در مصراع دوم علت گوارا بودن شراب را شیرینی لب یار دانسته است.

بررسی سایر گزینه ها:

(۱) استعاره: موج حلاوت (اضافه استعاری) / سوختن دل مرغان (استعاره مکینه و تشخیص) / مجاز: چمن مجاز از باغ و بوستان

(۲) جناس: در - بر / کنایه: کوتاه دستی کنایه از ناتوانی - در تابم کنایه از بی قرارم

(۳) تشخیص و استعاره مکینه: اینکه گیتی افراد دون و پست را پرورش می دهد / پارادوکس: در گدایی گنج سلطانی داشتن

نکته باران:

(۱) - چمن همیشه مجاز از طبیعت است ولی اگر پیش از چمن «این» یا «آن» بیاید، استعاره از دنیا می شود.

مثال: ز صحن این چمن آن سرو قامت را تمنا کن / به زیر سایه اش بنشین، قیامت را تماشا کن

(۲) - کوتاه دستی: در بیت «ز رشک شانه در تابم که با کوتاه دستی ها / به صد آغوش در برمی کشد آن عنبرین مو را» ایهام دارد. یکی اینکه شانه کوتاه دست (کنایه از ناتوان) است و دیگری این که دسته شانه کوتاه است ولی با این وجود هر زمان موهای یار را در آغوش می کشد.

۳ - کنایه هایی که هم معنای ظاهریشان می تواند قابل قبول باشد و هم معنای دورشان:

- موبه مو: اگر روزی به دست آرم سر زلف نگارم را / شمارم مو به مو شرح غم شب های تارم را

یکی «موبه مو» و با دقت این کار را انجام می دهیم / دیگری: از تک تک موهای یار شرحی از شب های تارم را می شمارم.

- خودبین: نیست بی صورت اگر دست از جلای دل کشم / طوطی از آینه بی زنگ خودبین می شود

خودبین یکی مغرور (معنای دور) و دیگری: کسی که خودش را نگاه می کند. (معنای نزدیک)

- دلنشین: تیرش تمام سینه پسندست و دلنشین / این غمزه دست پرور طرز نگاه کیست

دلنشین: یکی جذاب (معنای دور) و دیگری آن چه بر دل می نشیند و به آن اصابت می کند. (معنای نزدیک)

- بی نوا: گلستان شوق را، نشو و نمایی می دهی / بلبلان بی نوا را در نوا می آوری

بی نوا: یکی بیچاره (معنای دور) و دیگری بدون صدا (معنای نزدیک)

در این بیت همه استعاره‌ها مکنیه هستند: خنده مهتاب (نسبت دادن ویژگی انسانی به ماه) / آب رخ شبنم
بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) «بندیم» از مصدر بستن و «بگسیخته بودیم» از مصدر گسیختن، دو فعل متضاد به شمار می‌آیند. / «زلف» مجاز از وجود معشوق

(۲) «زلف» با «سایه» و «رخ» با «روشن» ارتباط دارد (لف و نشر) / «چمن» مجاز از باغ و بوستان

(۳) «دور از» یک عبارت چند معنایی است: (۱) در دوری ... (۲) دور باد از ... / «شمع سیه روز» دارای استعاره است؛ (به کنایه: بدبختی)
به «شمع» (پدیده‌ای بی‌جان) نسبت داده شده است.

نکته باران:

انواع استعاره مکنیه: استعاره مکنیه می‌تواند در چهار حالت نمایان شود:

۱- ترکیب اضافی

۲- ناسازگاری اجزای جمله به لحاظ معنایی

۳- منادای غیر انسانی

۴- صفت و موصوف ناسازگار

نوع اول (ترکیب اضافی یا اضافه استعاری):

«ویژگی مشابه به، مضاف» و «مشبه به» به عنوان «مضاف الیه» می‌آید. (مضاف در ترکیب اضافی اهمیت زیادی دارد.)

مثال: تو را لبی است ز چشم ستاره خندان تر / مرا دلی ز دهان تو تنگ میدان تر

مثال: در اندیشه بیستم قلم وهم شکستم / که تو زیبا تر از انی که کنم وصف بیانت

تکنیک تشخیص اضافه استعاری:

استعاره یعنی طلب عاریت، در اضافه استعاری دومی (مضاف الیه) اولی (مضاف) را قرض می‌گیرد.

مثال: اندیشه در را از خانه قرض می‌گیرد / ستاره چشم را از انسان قرض می‌گیرد

فرق اضافه استعاری با اضافه تشبیهی:

در اضافه تشبیهی، رابطه مضاف با مضاف الیه شباهت است و بین دو اسم می‌توان کلمه مانند را نوشت. بهار عارض (عارض مثل بهار است).
در اضافه استعاری، دومی، اولی را قرض می‌گیرد و خبری از شباهت بین مضاف و مضاف الیه نیست. مثل دریچه آسمان

اضافه اقترانی: عضوی از بدن ++ یکی از مفاهیم ذهنی (مثال: دستِ ادب، پایِ ارادت، انگشتِ اتهام، سرِ تسلیم)

برای تشخیص این اضافه کافی است بین مضاف و مضاف الیه، « به نشانه » بیاوریم. (مثال: سرِ تسلیم: سر [به نشانه] تسلیم)

فرق اضافه اقترانی با اضافه استعاری: اضافه استعاری توهمی است و اضافه اقترانی، واقعی و ملموس است.

اضافه ملکی: کارکرد کسره اضافه برای این است که بگوید یک چیز به یک نفر یا چیز دیگر تعلق دارد.

(مانند: دیوان حافظ / شهر ما / وسایل پارک / خانه دوست)

نوع دوم (ناسازگاری اجزای جمله به لحاظ معنایی):

الف) ناسازگاری فعل و فاعل: زمانی که یک فعل به لحاظ طبیعی از عهده یک پدیده بر نیاید.

- دانستن لاله = مگر که لاله بدانست بی وفایی دهر (۹۷ انسانی)

- گشودن باد = بند قبا ی غنچه گل می گشاد باد (۱۴۰۰ ریاضی)

- خجل شدن پسته = پسته از بس خجل از غنچه ی خندان تو شد (۹۹ خارج)

- سرافرازی کردن زلف = چنان کاندِر پَریشانی سرافرازی کند زلفش (۹۸ تجربی)

- فرستادن دل = دلم به پیش تو میخواست جان فرستادن (۹۸ ریاضی)

ب) ناسازگاری فعل و مفعول: اثر هر فعل روی هر پدیده ای روی نمی دهد (مثلا افتاب نمی تواند عشق را برویاند)

- کاشتن مهر = مهرش به جان می کاشتم تا بردهد مهر و وفا (۹۲ انسانی)

- شیرین سخن کردن مور = مور را شیرین سخن دست سلیمان کرده است (۹۴ تجربی)

نوع سوم (منادای غیر انسانی):

- به صحرای هوس تا کی دلا سر در هوا گردی ؟ / نمیبینی رهی ترسم که گم گردی چو واگردی

- ای صبر تویی دایم پروانه ی کار دل / دل شیفته پروانه است از نار نگه دارش

نوع چهارم (صفت موصوف ناسازگار):

- هیچ رویی نیست کز چرخ سیه روزد نیست

- غنچه ی دلگیر ما را برگ شکرخند نیست

(۱) «جعد سربلند» استعارهٔ مکنیه دارد؛ موی معشوق انسان نیست که سر داشته باشد (یا سربلند باشد) / «دستگیر» در دو معنا به کار رفته است؛ ۱- یاری خواه ۲- زندانی / «سربلند» در دو معنا به کار رفته است: ۱- دارای سربلند و طولانی ۲- با افتخار

(۲) در مصراع دوم یک ضرب المثل به کار رفته است و تمثیل داریم. / متناقض نما ندارد / «سیر» و «گرسنه» فقط تضاد دارند.

(۳) چشم دوست نمی‌تواند مراد دل به کسی بدهد و تشخیص دارد / «عین» در معنای «اصل» به کار رفته است اما در تناسب با «چشم» ایهام تناسب می‌سازد.

(۴) اینکه لعل بخندد، استعارهٔ مکنیه دارد و از سوی دیگر، جزع (چشم) معشوق نمی‌تواند طعنه بزند و اینجا هم استعارهٔ مکنیه داریم. / «جزع» استعارهٔ مصرحه از چشم نیز هست. / در بیت موازنه وجود دارد.

نکته باران:

۱. تخلص‌هایی که می‌توانند ایهام‌ساز باشند.

۱	شهریار: نام شاعر - پادشاه	۴	پروین: نام شاعر - ستاره آسمانی
۲	صائب: نام شاعر - راست و درست	۵	مخفی: نام شاعر - پنهان
۳	سایه: نام شاعر - سایه و تیرگی	۶	رهی: نام شاعر - راهی - رها یابی

۲. ارتباط ایهام و تلمیح: برخی واژه‌های چند معنایی به دلیل آنکه در یک معنی خود به ماجرا و داستانی اشاره میکنند، می‌توانند به شکلی به کار روند که همزمان ایهام و تلمیح ساز باشند.

منصور: پیروز و یاری شده - اشار به حلاج / شیرین: گوارا و دلپذیر - طعم شیرین - نام معشوقه / خسرو: پادشاه - نام شخصیت / مجنون: دیوانه - نام شخصیت / مالک دینار: صاحب ثروت - نام یکی از عرفا

۳. برخی عبارت‌های مهمی که در دو معنی (حقیقی و کنایی) به کار می‌روند:

۱- نقش بر آب زدن (نقش کشیدن بر آب - کار بیهوده کردن)

۲- بر باد رفتن (از دست رفتن - در باد تکان خوردن)

۳- از راه رفتن (فریب خوردن - از راه خارج شدن)

۴. برخی عبارت‌های مهم ایهام آفرین:

۱- برآمدن: طلوع کردن - امکان پذیر بودن ۲- راه.....زدن: راه زنی کردن، دزدیدن، موسیقی نواختن

۳- بازی کردن: مانند باز بودن - سرگرمی کردن ۴- نواختن: به صدا درآوردن ساز، نوازش کردن، گوشمال دادن

(۱) مجاز: «عالم» مجاز از مردم عالم / استعاره ندارد

(۲) پارادوکس: هشیار بودن مست / تکرار ندارد! (دقت کنید که «مست و مستی» دارای جناس ناهمسان هستند.)

(۳) حسن تعلیل: شاعر برای وجود ابر در آسمان و وجود دریا، علتی ادبی و شاعرانه بیان کرده است. / تشخیص: ندارد.

(۴) جناس: «پیمان و پیمان» دارای جناس هستند /

نکته باران:

دقت کنید که حسن تعلیل را با اسلوب معادله اشتباه نگیرید. در حسن تعلیل، شاعر به جای دلیل اصلی، یک دلیل شاعرانه و ادبی می آورد اما در اسلوب معادله، شاعر برای یک مطلب ذهنی، مثالی محسوس و عینی می زند.

چون که اساساً به «علت» نیاز است تا «حسن تعلیل» پدید بیاید، برخی نشانه‌های زبانی که برای بیان علت زیاد به کار می‌روند، سرنخ اولیه خوبی هستند. «از»، «آن»، «که» از این جمله است. نمونه‌های زیر را ببینید:

چو در محبت شیرین هلاک شد فرهاد (خارج ۹۸)	به خون لعل فرو رفت کوه سنگین دل
ز شرم عارض او هاله بست بر رخ ماه (خارج ۹۸)	ز رشک قامت او ناله خاست از دل سرو
که پندارم شراب لاله رنگ است (خارج ۹۸)	از آن از اشک خالی نیست چشمم
به خون خوردن شد از ناف غزالان ختن پیدا (داخل ۹۸)	به خون از نعمت الوان قناعت کن که مشک تر
آستین بر رخ نهد با دامن تر آفتاب (داخل ۹۸)	ابر از آن پیدا شود کز رشک خورشید رخت
داغ جگر لاله‌ستان ناف ختن شد (داخل ۹۹)	بوی خوش آهوی تو بر دشت گذر کرد

گاهی هم علت شاعرانه برای باورپذیری و اثرگذاری بیشتر خیلی حق به جانب، در پرسشی انکاری مطرح می‌شود!

ز بهر چه شر و آشوب از جهان برخاست؟	الف) اگر جمال تو با عاشقان کرشمه نکرد
دهن لاله چرا تا به جگر سوخته ست؟	ب) بوسه‌ای گر نربوده ست ز یاقوت لبش

جناس تام (همسان)

گاهی شاعر برای افزایش موسیقی و زیبایی بیت، یک واژه را دو بار بیان می‌کند تا صدای یکسانی به گوش برسد (افزایش موسیقی) اما هر دو را در معنای متفاوتی به کار می‌برد. به تکرار یک لفظ در دو معنی متفاوت، جناس تام گفته می‌شود. دو شرط اصلی جناس تام، تلفظ یکسان و نوشتار یکسان است. الفاظ چندمعنایی (که در ایهام و ایهام تناسب هم اهمیت دارند) می‌توانند دو بار تکرار شده و جناس تام بیافرینند.

• اتصالاتی که در جناس بی‌تاثیرند!

«تر» و «ترین»، علائم جمع (ها، ان، ات) و «ی» نکره

ضمایر متصل (م، ت، ع، ش، مان، تان، شان) هم در جناس تام تاثیری ندارند. بنابر این، «گورها» و «گور»، «مهرم» و «مهر» و... می‌توانند جناس تام داشته باشند. همچنین، «ی» اسنادی را هنگام بررسی جناس در نظر نمی‌گیریم؛ پس «مردی» (مرد هستی) و «درد» جناس دارند.

• «لفظ»:

در تعریف جناس، به واژه «لفظ» دقت کنید. جناس تام می‌تواند بین انواع مختلف واژگان اتفاق بیفتد اما بین دو حرف اتفاق نمی‌افتد. در زبان فارسی، ما چند نوع کلمه داریم:

اسم، صفت، قید، فعل، حرف، ضمیر، فعل

مثلاً «بر» می‌تواند به معنی: ۱) آغوش، سینه، ۲) نزد، ۳) روی (حرف اضافه)، ۴) ثمر و میوه باشد.

نکته باران:

تضاد



به ابیات زیر توجه کنید؛ در تمام این ابیات - که از کنکوره‌های سراسری ذکر شده است - آرایه «تضاد» دیده می‌شود:

فقر سیاهرو محک بخل و همت است
محتاج از کریم شناسد لئیم را (انسانی ۹۲ داخل)

روی در نقصان گذارد ماه چون گردد تمام
چون شود لبریز جامت از خمار اندیشه کن (انسانی ۹۲ داخل)

چشم زاهد به شناسایی سر رخ و زلف
دیدن روز و شب اعمی مادرزاد است (انسانی ۹۳ داخل)

در ابیات فوق، واژه‌های «کریم و لئیم»، «نقصان و تمام» و «روز و شب» تضاد لغوی دارند. تضادی که میان معنی لغوی واژه‌ها، درون یا بیرون بیت برقرار است.

دست شستم ز دل و دیده‌ی خون‌بار ولیکن
نقش رخسار تو از لوح و دیده نشستم (انسانی ۹۳ داخل)

در این بیت، واژه «شستن» در دو شکل منفی و مثبت صرفه شده که تضاد فعلی می‌آفریند. تضاد در افعال نوع مهم ولی مغفول تضاد است. به فعل بودن و شکل‌های مختلف آن (خصوصاً قید نفی «نه») دقت کنید، مثلاً:

جز لب یاقوت شکربار شورانگیز تو
لعل شکربار نیود و یود نبود چنین (انسانی ۹۴ داخل)

در بوم این سیاه‌دلان جغد می‌شویم
ورنه همای گوشه‌ی ویرانه خودیم (انسانی ۹۳ داخل)

«جغد و همای» شاید تضاد لغوی نداشته باشد اما اولی رمز شومی و دومی رمز سعادت است، پس میان این دو واژه، خصوصاً در این بیت، تضاد برقرار شده است. چنین نوعی از تضاد را می‌توان «تضاد مفهومی» دانست.

تفاوت متناقض‌نما و تضاد:



تضاد آوردن دو امر متضاد است، بدون آن‌که متناقض هم باشند؛ مانند «صبح، هوا سرد بود و اکنون گرم است.» اما در متناقض‌نما، تضاد در یک امر است؛ نه دو امر؛ مانند: «اکنون هم گرم است و هم سرد.» در واقع باید گفت که تضاد بین دو واژه است و متناقض‌نما، به شکل یک جمله یا یک ترکیب می‌آید:

- علتی که معلولی متضاد پدید بیاورد، وضعیتی متناقض است. در این حالت، غالباً از حرف اضافه «از» که کاربرد علی و سببی دارد استفاده می‌شود.

می‌شد نکو به زخم دگر زخم سینه‌ام
دردا که مرهم دگر از من دریغ داشت

از نرگس بیمار بود تازگی حسن
معموری آفاق ز دل‌های خراب است

- وقتی فاعلی کاری انجام می‌دهد که با ذاتش تضاد دارد، وضعیتی متناقض پدید می‌آید.

«از این باد ار مدد خواهی، چراغ دل برافروزی؛ باد روشن‌کننده چراغ

حس آمیزی:



مقصود از حس آمیزی بیان و تعبیری است که از آمیخته شدن دو یا چند حس پدید می‌آید. به عبارت دیگر حس آمیزی آمیختن دو یا چند حس است در کلام، به گونه‌ای که با ایجاد موسیقی معنوی به تأثیر سخن بیفزاید و سبب زیبایی آن شود. همان‌طور که می‌دانیم برای هر حس یک عضو یا اندام و چند واژه مربوط به آن وجود دارد که در زیر آن‌ها را می‌بینیم.

بینایی ← چشم؛ دیدن، رنگ، نور، روشنی، روشن، تاریک، تاریکی و

شنوایی ← شنیدن، گوش؛ صدا، آواز، فریاد و

چشایی ← چشیدن، زبان؛ تلخ، شیرین، شور، ترش و

بوایی ← بویدن، بینی؛ بو، عطر، بوی خوش و ...

لامسه (بساوایی) ← لمس کردن، پوست؛ نرمی، زبری، سوزان، سخت و ...

اگر هر حس با عضو و واژگان مربوط به خود به کار رود، کلام عادی است و حس آمیزی پدید نمی‌آید. مثلاً اگر بگوییم: سبزی درخت را دیدم رنگ (سبز) با دیدن (حس بینایی) درک می‌شود. اما اگر بگوییم «یک لحظه سبزی درخت را شنیدم.» دو حس بینایی (سبزی) و شنوایی (شنیدن) درآمیخته شدند و آرایه حس آمیزی را پدید آوردند. به این مصراع از بیدل دهلوی توجه کنید:

«دیده‌ها باز است لیک از راه گوشم دیده‌اند» ← «از راه گوش دیدن» یک حس آمیزی است.

نکته باران:

برخی واژه‌های چندمعنایی



■ آب: مایع نوشیدنی / آب: رونق و آبرو	■ په: درخت په، میوه په / په: بهتر
■ آهنگ: قصد و نیت / آهنگ: نغمه و صدا	■ بگذار: قرار بده / بگذار: رها کن
■ آهو: غزال / آهو: عیب و نقص	■ بی‌خبر: بی‌خبر و بی‌اطلاع / بی‌خبر: مست و مدهوش
■ باد: جریان هوا / باد: فعل دعایی «باشد»	■ بی‌وزن: سبک / بی‌وزن: بی‌ارزش و بی‌اعتبار / بی‌وزن: بدون وزن عروضی
■ بار: دفعه و مرتبه / بار: محموله / بار: میوه و ثمر، محصول / بار: اجازه ورود به نزد شخصی بزرگ	■ پرده: حجاب، پوشش / پرده: پرده موسیقی / پرده: صفحه یا بوم نقاشی
■ باری: یک بار / باری: خلاصه	■ پریشان: آشفتۀ و درهم / پریشان: بیمار و پریشان‌حال، مضطرب
■ باز: گشوده / باز: پرندۀ شکاری / باز: دوباره، مجدداً	■ تاب: تاب و توان / تاب: پیچ و تاب / تاب: تابش
■ بازی: بازی و سرگرمی / بازی: باز شکاری بودن	■ باد: هوا / باد: فعل دعایی از بودن
■ بالا: قد و قامت / بالا: متضاد پایین	■ بر: حرف اضافه / بر: ثمر / بر: سینه و آغوش
■ بهشت: جنت / بهشت: از مصدر «هشتن»	■ چنگ: پنجه دست / چنگ: نوعی ساز
■ جهان: دنیا / جهان: صفت فاعلی «جهنده»	■ دوش: دیشب / دوش: کتف

جناس تام در کنکور سراسری (انسانی)



گرچه در بحر غم او به کنار افتادیم
 گر بزرگی و خطر خواهی خطر بایست کرد
 یاقوت روان بخش تو تا قوت روان است
 ای لب لعلت ز آب زندگانی برده آب
 وز روی آن که رونق خوبان ز روی توست
 تو داری طاق ابرویی که جفتش نیست در عالم
 مگذار مطرب را دمی کز چنگ بنهد چنگ را
 جناس تام در کنکور سراسری (عمومی، ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰):
 میل رفتن مکن ای دوست، دمی با ما باش
 تا در خیال حورم و اندیشه‌ی قصور
 گرت سودای آن باشد کزین سودا برون آیی
 چون به چهره بفشانی چین زلف مشک‌افشان
 مهر آن مهر، فروغی، نپذیرد نقصان
 عنان یاد ز دست نخواهم داد کنون
 گرچه طوطی ز شکر نیک به تنگ آمده بود
 جز این نیست پیدا که انسان دلی‌ست
 ز کویش نسیم صبا یوی برد

لیک شادیم که امید کنار است آن جا (انسانی ۹۲ داخل)
 از نظربازی آن گل‌پیرهن غافل مشو (انسانی ۹۴ خارج)
 چشم ز غمت چشمه‌ی یاقوت روان است (انسانی ۹۵ خارج)
 ما ز چشم می‌پرستت مست و چشمت مست خواب (انسانی ۹۶ خارج)
 دائم نظاره‌ی رخ خوبانم آرزوست (۹۹ خارج نظام قدیم)
 تویی آن کس که در عالم به جفت ابروان طاقی
 در آبگون ساغر فکن آن آب آتش رنگ را
 بر لب جوی، طرب جوی و به کف ساغر گیر (زبان، ۱۴۰۰)
 جز مایه‌ی قصور نگردد نماز من (زبان ۹۹)
 زهی سودا که خواهی یافت فردا از چنین سودا (هنر ۹۹)
 کس به هیچ نستاند بار نافه‌ی چین را (زبان ۹۸)
 نور خورشید فروزنده نگردد کم و بیش (زبان ۹۷)
 گسسته یاد که در دست نیست جز بادم (انسانی ۹۷)
 دگر از آرزوی تنگ شکر بازآمد (انسانی ۹۷)
 که او هست باقی و باقی فناست (انسانی ۹۶)
 به یویش دلم پی بدان کوی برد (خارج ۹۵)

الف) مجاز: «پای»: قدرت راه رفتن، توان / ایهام: «بی‌پایان» دارای دو معنا است ۱- بی‌انتهای ۲- بدون پای

ب) استعاره: مصراع دوم تشخیص و استعاره مکینه دارد/ حسن تعلیل: برای سوختن شمع دلیل ادبی ذکر شده است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

ج) اسلوب معادله ندارد / د) استعاره مصرحه ندارد

نکته باران:

شروط حسن تعلیل :

۱- اشاره به یک پدیده، وضعیت، ویژگی یا اتفاق واقعی

۲- آوردن دلیل برای آن پدیده

۳- غیر واقعی و شاعرانه بودن دلیل ذکر شده

مثال: درد از طبیب خویش نهفتی از آن سبب / این زخم کهنه دیر پذیرفت التیام

توضیح: حسن تعلیل ندارد و دلیل واقعی است (زخم را دیر به دکتر نشان داده و دیر خوب شده).

نکته: صرفاً نشانه‌های تعلیل (که، چون، زیرا و...) دلیل بر وجود آرایه حسن تعلیل نیست. مهم این است که دلیل بیان شده شاعرانه و ادبی است، هرچند که حضور این نشانه‌ها در جمله کار را ساده می‌کند ولی گاهی ممکن است این حروف از جمله حذف شوند.

مثال: نه خلاف عهد کردم که حدیث جز تو گفتم / همه بر سر زبان اند و تو در میان جانی

در حسن تعلیل دو امر بسیار مهم است :

۱- رویداد واقعی: اتفاقی که افتاده باید واقعی باشد نه صرفاً تخیل و تصور شاعر

۲- علت غیر واقعی: دلیلی که برای اتفاق بیان می‌شود باید غیر واقعی اما شاعرانه و زیبا باشد

(اگر علت واقعی یک اتفاق را به آن نسبت دهیم این صرفاً «تعلیل» است و در آن حسنی وجود ندارد.)

مثال: ماه و پروین از خجالت رخ فروپوشد اگر / آفتاب آسا کند در شب تجلی روی تو

توضیح: معنی «تجلی کردن روی تو باعث می‌شود ماه و پروین از خجالت روی خود را پنهان کنند»، این بیت دلیل دارد و شاعرانه هم هست اما پدیده واقعی نداریم (مگر ماه و پروین صورتشان را پنهان می‌کنند؟) پس حسن تعلیل نداریم.

مجاز: «خاک» مجاز از قبر / استعاره و تشخیص: خاک لحد ز گریه من غم برآورد

بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) تشبیه: «کمند بلا» اضافه تشبیهی / بیت فاقد ایهام تناسب است.

(۲) «خون جگر به حلق رسیدن» دارای کنایه است / بیت فاقد حسن تعلیل می‌باشد

(۳) تشبیه: «دود زلف» - «آتش روی» اضافه تشبیهی / بیت فاقد حس آمیزی است.

نکته باران:

(۱) برخی واژه‌ها بسته به کاربرد آنها می‌توانند در بیش از یک معنای مجازی به کار روند. مانند واژه سر که می‌تواند مجاز از «قصد و اندیشه یا مو یا کل وجود» باشد.

مثال: هر کسی را **سر** چیزی و تمنای کسی است / ما به غیر از تو نداریم تمنای دگر

مثال: سفید شد چو درخت شکوفه دار **سرم** / وز این درخت همین میوه است برم

(۲) در عبارت‌هایی مثل (خون کسی را ریختن) کنایه از کشتن وجود دارد، اما (به قصد خون کسی بودن) متفاوت است و در آن خون مجاز از کشتن است.

(۳) «خورشید» و «ماه» اجسام آسمانی نوربخش هستند و «آفتاب» و «مهتاب» نور آنها، گاهی آن اجسام به معنی نور ساطع شده از آنها به کار میرود (گاهی برعکس) که مجاز می‌سازد.

نشانه‌های حسن تعلیل:

۱- وجود رابطه‌ی علت و معلول در بیت.

۲- وجود حروفی که نشان دهنده علت و سبب هستند: «از» سببی، «که» تعلیل، «به» سببی.

مثال: ز کوه بیستون فرهاد از آن بیرون نمی‌آید / که می‌گردد دوبالا ناله در کهسار عاشق را

۳- بیان پرسشی (انکاری): اگر + نه + علت + پدیده

مثال: اگر جمال تو با عاشقان کرشمه نکرد / ز بهر چه شر و آشوب از جهان برخاست؟

۴- بیان پرسشی:

کدام زهره‌جبین بی نقاب گردیده است / که آتش از عرق شرم، آب گردیده است؟

۵- گاهی نشانه‌گر آشکاری وجود ندارد، اما مفهوم کاملاً دو پدیده را با هم مرتبط کرده؛ یکی دلیل دیگری است بی آنکه دلیلی منطقی باشد.

صد جوی آب بسته ام از دیده برکنار / بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت

نکته باران:

وضعیت متناقض می‌تواند در اشکال زیر دیده شود :

۱- ترکیب اضافی :

بحر آتش / قاطعیت تردید / شرم سرافرازی / سایه خورشید / سلطنت فقر / دولت فقر / شولای عریانی / زهر شیرینی / شربت زهر / سور ماتم / بزم عزا / و....

۲- ترکیب وصفی :

سرد گرم / بیمار تندرست / آتش سرد / سموم فسرده / برگ بی برگی حاضر غایب / صورت بی صورت / دُردِ صاف / سم گوارا / فریاد بی صدا / راهروی نشسته / سالک موقوف / مجاز حقیقی / رند پارسا / گدایان مُنعم و...

نکته: واژه مرکب «خراب آباد» هم دارای وضعیتی متناقض است.

۳- نهاد و مسند متضاد: وقتی دو کلمه متضاد به هم اسناد شوند؛

مثال : که درد یار پری چهره عین درمان است.

مثال: خلق و بازار جهان کش همه سود است و زیاد من و بازار محبت که زیانش سود است

۴- یک نهاد با دو گزاره متضاد :

«ما با توایم و با تو نه ایم؛ اینت بوالعجب» یا «دل من است که هم جمع و هم پریشان است.»

۵- علت و معلول متضاد: علتی که معلولی متضاد پدید بیاورد وضعیتی متناقض است. در این حالت غالباً از حرف اضافه (از) که کاربرد علی و سببی دارد استفاده میشود؛

میشد نکو به زخم دگر زخم سینه ام دردا که مرهم دگر از من دریغ داشت

از نرگس بیمار بود تازگی حسن معموری آفاق ز دل های خراب است

۶- فاعل و فعل متضاد: وقتی فاعلی کاری انجام می دهد که با ذاتش تضاد دارد وضعیتی متناقض پدید می آید؛

مثال: از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی

«باد روشن کننده چراغ است.»



کنایه را معمولاً در گزاره‌ها (یعنی خبر هر جمله، ترکیبی از فعل و اجزای دیگر) می‌بینیم اما بسیاری از صفات هم در زبان به شکل کنایه به کار می‌روند (یعنی معنی ظاهری آن‌ها به صفتی دیگر، معنی ثانوی، اشاره می‌کند).

به نمونه‌های زیر از کنکور سراسری دقت کنید:

ولی به قتل وی آن به که دست خویش نیازی (انسانی ۹۲ داخل) هر که سر در سر این کار کند منصور است (انسانی ۹۳ داخل) نقش رخسار تو از لوح و دیده نشستم (انسانی ۹۳ داخل) ورنه همای گوشه‌ی ویرانه‌ی خودیم (انسانی ۹۳ داخل) که آگه از نگه گاه‌گاه من باشی (انسانی ۹۴ داخل) که فلک تیره شد از تیرگی کوکب ما (انسانی ۱۴۰۰ داخل)	«دست یازیدن به...»: فدای جان تو «خواجو» اگر قتیل تو گردد «سر در کاری کردن»: به سخن دعوی حق را نتوان برد از پیش «دست شستن از...»: دست شستم ز دل و دیده‌ی خون‌بار ولیکن «سیاه‌دل»: در بوم این سیاه‌دلان جغد می‌شویم «چشم داشتن»: من از دو نرگس مست تو چشم آن دارم «سیه‌روزی»: کس مبدا به سیه‌روزی ما در ره عشق
---	--



گروه واژگان چندمعنایی موسیقایی

سازها

چنگ (پنجه دست / نوعی ساز)
 عود (چوبی خوشبو / نوعی ساز)
 ساز (توشه سفر / سامان / بن مضارع ساختن به معنی «ایجادکردن» و «سازگاری کردن» / آلت موسیقی)
 قانون (قاعده / یکی از کتب ابن سینا / نوعی ساز)
 نای / نی (آلت موسیقی / گلو / زندان مسعود سعد)
 رود (رودخانه / ساز / فرزند)

اصطلاحات

دستگاه (وسیله / توانایی / مجموعه‌ای از نغمه‌های موسیقی)
 گوشه (کنج / اصطلاح موسیقایی)

دستگاه‌ها و گوشه‌ها

شور (غوغا / یک نوع طعم / یک دستگاه)
 پروانه (جواز / حشره / یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی)
 حجاز (یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی / نام ناحیه‌ای است)
 عراق (یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی / نام ناحیه‌ای است)
 شکسته (خردشده / یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی)
 عشاق (عاشقان / یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی)
 مخالف (ناسازگار و ناموافق / یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی)

فعل‌ها

نواختن / نوازش (تلطف کردن / نواختن موسیقی)
 زدن (گوشمالی دادن / نواختن موسیقی)
 ضرب (ضربه زدن / تنبک)
 گوشمال (کوک کردن / مجازات کردن)
 نغمه
 آهنگ (قصه / نغمه)
 پرده (پوشش / نغمه)
 راه (طریق / نغمه و آهنگ)
 دستان (نغمه / دست‌ها / حيله و نیرنگ / زال، پدر رستم)
 نوا (توشه / یکی از گوشه‌های موسیقی ایرانی / مطلق «نغمه»)

۱۴) پاسخ گزینه ۴

در این گزینه آرایه تناقض مشاهده نمی‌شود. (تغییر وضعیت را نیابد تناقض تلقی کرد)

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱) ایهام: «بو» در دو معنا قابل قبول است: ۱- رایحه ۲- آرزو / تضاد: عاقل و دیوانه دارای تضاد هستند.

۲) حسن تعلیل: برای بارش باران علتی ادبی بیان شده است / استعاره و تشخیص: جان بخشیدن به ابر

۳) ایهام: «شانه» در دو معنا قابل قبول است: ۱- ابزار آراستن مو ۲- کتف و شانه (عضو بدن) / تناسب: زلف، شانه و پریشان

نکته باران:

جناس:



دو نوع دارد؛

الف) جناس همسان (تام): دو کلمه از لحاظ نوشتن و خواندن مثل هم هستند، اما معانی مختلفی دارند. مثل «برادر که در بند خویش است، نه برادر و نه خویش است». ← در اینجا «خویش» اول به معنای خود و «خویش» دوم به معنای خویشاوند است.

ب) جناس ناهمسان (ناقص): سه دسته دارد؛

۱- جناس ناقص اختلافی: دو کلمه در یک حرف با یکدیگر تفاوت داشته باشند. مثل «نور» و «نار»

۲- جناس ناقص حرکتی: دو کلمه در حروف یکسانند، اما در مصوت‌های کوتاه با هم تفاوت دارند. «مَلک» و «مَلِک»

۳- جناس ناقص افزایشی: یکی از کلمات یک حرف بیشتر از دیگری دارد. «جام» و «جامه»

انواع دیگر جناس:



این موارد در کتاب درسی عنوان نشده‌اند، اما بهتر است با آن‌ها آشنا باشید.

۱- جناس ناقص لفظی: دو کلمه از نظر خواندن مثل هم هستند، اما از لحاظ نوشتن تفاوت دارند. مثل «خوار» و «خار».

۲- جناس ناقص قلبی: دو کلمه در حروف و تعداد آن‌ها یکسانند، اما جای حروف در آن‌ها عوض شده است. مثل «بنات» و «نبات»

۳- جناس مرکب: یکی از کلمات ساده و دیگری بیش از یک واژه (مرکب) باشد. مثل:

«هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست» ما به فلک می‌رویم عزم تماشا که راست (را + است)؟»

تشبیه‌های آشکار



اگر ادات تشبیه وجود داشت:	۱) فعل «مانستن»، حروف اضافه «مثل»، مانند، بسان، چون، به‌کردار، به‌شیوه، به‌گونه و... و قیود «پنداری، انگار، گو که، گفتی» ۲) درون یک واژه غیرساده: پسوندهای شباهت مثل «آسا، فام، وار، وش، گون و...» ۳) واژه‌های شبیه به ادات تشبیه: «رنگ، صفت، صورت، کردار، منظر و...» مثل «لیلی‌صفت، شب‌رنگ، آسمان‌کردار، بهشت‌صورت، حورمنظر» (به‌شرطی که واژه‌ای که پیش از آن‌ها می‌آید اسم باشد، نه صفت. مثلاً «خوب‌منظر» تشبیه ندارد)
اگر ادات تشبیه وجود نداشت، ترکیب‌های اضافی:	۱) مشبه به + مشبه: گل رو، سنگ فتنه، مس وجود و... ۲) مشبه + مشبه به: ابروی کمان، لب لعل
جملات اسنادی	۱) جملاتی به شیوه عادی با فعل‌های اسنادی (بودن و شدن): الف ب است ۲) جملاتی با شیوه بلاغی: الف است ب (ممکن است میان اجزا فاصله هم باشد) ۳) فعل‌های گذرا به مفعول و مسند که تشبیه میان مفعول و مسند برقرار شده است: «لاله را قدحی دیدم سرخ و برافراشته» ← لاله قدحی سرخ و برافراشته است.
بدل	تو، بت، چرا به معلم روی که بتگر چین به چین زلف تو آید به بت‌گری آموخت تو، درخت خوب‌منظر، همه میوه‌ای ولیکن...

نکته باران:

اشکال مراعات نظیر

براساس مجموعه مشترک: مثل: دل و دست و زمان

مثال: در خزانه او پیش من گشاده و من / گشاده دست و گشاده دل و گشاده زبان

براساس نوع مشترک: مثل: نیل و فرات و دجله

مثال: از نیل و فرات و دجله جویی زاید / پس موج زند که پیل را بر باید

براساس جنس مشترک: مثال: آب و رود و نیل و بحر

مثال: به آب دست نگاری که رود نیل فلک / ز بحر شعر ترش در سه پرده یافت نوا

براساس روایت مشترک: مثال: نیل و عصا و موسی

مثال: موسی به کنار تو برنشسته / از نیل و عصا آدمش کشید

نکته: گاهی در آزمون ها میان اندام ها و عملکردشان، صفت های مترادف، افعال هم معنی، مراعات و نظیر در نظر گرفته شده.

مثال: بازکن چشم تا ببینی دوست چون بدیدی دگر فراز مکن

نکته: برخی واژه ها به شکل دوتایی و دوگانه در ادبیات کاربرد بسیاری دارند و یادآور همدیگرند. این واژه ها تناسب و مراعات نظیر دارند؛ مانند «گل و بلبل»، «سرو و تذرو»، «پروانه و شمع»، «دام و دانه» و...

مجاز



(۱) برای تشخیص مجاز، نخست به قاعدهٔ اساسی ما دقت کنید که «وقتی واژه‌ای در معنی مجازی به کار رفته باشد، با مترادف خود (معنی حقیقی آن) جایگزین پذیر نیست». در جملهٔ «هر کرا در خاک غربت پای در گل ماند، ماند»، نمی‌توان به جای «خاک» مترادف آن یعنی «گرد و غبار» گذاشت. زیرا خاک در معنی دیگری به کل به کار رفته‌است که تنها با معنی حقیقی، ارتباط دارد. پس از جایگزین کردن معنی حقیقی و مترادف واژه‌ها استفاده می‌کنیم.

(۲) با این همه، مجاز آرایه‌ای است که در سطح کنکور، معمولاً در واژه‌های مشخصی موردنظر است و فقط کافی است شما آن واژه‌ها را بشناسید و مطمئن شوید در متن موردنظر هم به شکل غیرحقیقی به کار رفته‌اند. مجازهای به کار رفته در کنکورهای ۹۸ تا ۱۴۰۱ (داخل) را در زیر ببینید:

یک عمر (مدت زیاد)

صد (مقدار زیاد)

هزار (مقدار زیاد)

خاک (مزار)

مصرع / مصراع (شعر)

چمن (بوستان)

طره (مو)

جهان (مردم جهان)

شهر (مردم شهر)

سر (قصد)

دست (تسلط)

خون (کشتن)

چشم (دیدگاه)

جام (می)

جمعیت و پریشانی خاطر



واژهٔ «جمعیت» و صفات آن، «جمع و مجموع»، به خاطر جمعیتی و آرامش اشاره می‌کنند. این احساس هم متضاد است با احساس «آشفته‌گی و پریشانی» یا «تفرقه». به همین سبب در برخی ابیات، می‌بینید که مطابق منطق خاص عشق و عرفان در ادبیات فارسی، «پریشانی [عشق / زلف معشوق و...]» باعث «جمعیت و خاطر مجموع عاشق» می‌شود. این حالات متناقض‌نماست. باین حال، دقت کنید که هر واژه‌ای که دارای این گونه واژه‌ها باشد، متناقض‌نما نیست.

به بیت زیر از کنکور انسانی خارج از کشور (۱۴۰۰) دقت کنید:

ز آشفته‌گی به حلقهٔ جمعی رسیده‌ام

در این بیت «جمع» به معنی «عده و گروه» به کار رفته‌است.